

«هدایت تمام»

بیان دیدگاه‌ها و باورهای اعتقادی - سیاسی و اجتماعی

محمد رضائی

زمستان ۹۸



آنچه در این نوشته می‌آید بیانی کلی از اعتقادات، نظرات و دیدگاه‌های محمد رضایی در مورد دین، سیاست و پیوند آنها با مسئولیت‌های اجتماعی یک فرد آگاه به ویژه معلم‌ها و افراد فرهیخته و تاثیرگذار است. این نوشته همچنین برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم با هدف آشنایی با اعتقادات معلمی^۱ است که پنج سال است به ساخت پرمخاطب‌ترین فرد آموزشی ایران با بیش از سه میلیون بازدید فیلم‌ها (آپارات و تلگرام و یوتیوب و ...) و در اختیار قراردادن - به صورت رایگان - در سایت و کانال تلگرامی‌اش برای عموم است.

سایت‌ها: riazi.blog.ir و hesaban.jimdo.com

کانال‌های تلگرامی: [t.me /barpafilm](https://t.me/barpafilm) و [t.me /barpafile](https://t.me/barpafile)

صفحه اینستاگرام: [@rezaei_mathteacher](https://www.instagram.com/rezaei_mathteacher)

شماره موبایل: (برای هماهنگی جهت همکاری یا تدریس با پیامک یا تلگرام) ۰۹۱۲۸۵۷۶۰۴۹

این دیدگاه‌ها و نظرات شخصی من است. چنانچه افرادی با آن مخالف هستند، طبیعی است نظرات خودشان را دارند. بحث در مورد آنها آزاد است و کسانی که دوست داشته باشند می‌توانند نظرات خود را با آدرس ایمیل و یا از طریق شماره تلگرام - که همان شماره موبایل هست - در میان بگذارند.

شرط مهم اینست که آنچه بیان می‌کنید، همان چیزی باشد که اعتقادتان است. اینکه فلان حادثه و اتفاق و یا نقل قول از دیگران، این کمکی نمی‌کند. این مدل بحث، جدلی است که به جایی نمی‌رسد. بنابراین مانند آنچه من انجام دادم یک هیكلی از باورها و اعتقاداتی که به آن پایبند هستید در یک قسمت و یا کلا ارائه دهید.

آدرس ایمیل: rezaeimohammad@live.com

۱. از آنجا که فیلم‌های آموزشی به جهت رعایت حریم خصوصی افراد بدون هیچ دیدگاه و ارائه نظر سیاسی ارائه شده است (تمامی فیلم‌های ریاضی و فیزیک اینطور بوده‌اند) دیدگاه‌های شخصی خود را در قالب نوشته‌ها به صورت مستقل ارائه کرده‌ام.

خدا به پیمان خود به سرعت وفا خواهد کرد

بسیاری از ما از خیلی چیزها در زندگی ناامید می شویم، از تلاشی که کردیم، از دوستی ای که رویش حساب کردیم، از موقعیتی که فکرمی کردیم بهش می رسیم، از چیزهای زیادی که فکرمی کردیم به دردمان می خورد، ولی آنطورها هم که گمان می کردیم نیستند. اما حتی یک بار هم یادمان نمی آید، حسرت خورده باشیم که چرا به خدا توجه کردیم! دلیل دارد، چون او اصل است و واقعیت ماست و درست ترین چیزی است که می تواند وجود داشته باشد.

وقتی فیزیک را شروع کردم، اصلا به تاثیری که بر زندگی ام می گذارد از این جهت فکرمی کردم. می دانستم ریاضیات و منطقی که در آن وجود دارد در آن موج می زند و به دلیل اینکه اصول استنباطی ریاضی در آن جاری است و این تمرین ذهن است؛ برای مدل سازی منطقی در دیگر مسائل روزمره بسیار مفید است، اما هرگز به این فکرمی کردم که تا چه اندازه می تواند این تاثیر عمیق باشد.

من عاشق نیوتن بوده ام و این را هم به لحاظ تاثیرش در علم که بزرگ ترین دانشمند تمامی دوران و اعصار است و بعد از پیامبر اکرم، تاثیرگذارترین شخصیت بشری شناخته شده است (در فهرست صد شخصیت با بیشترین تاثیر در کل تاریخ بشریت) و هم به لحاظ پرهیزکاری و عمق باورهایی که به خداوند داشت و علی رغم مسیحی بودن، نگاهی منطقی در مورد آن داشت - نه مانند بسیاری از مسیحیان که به تثلیث اعتقاد دارند.

اما قانون عمل و عکس العمل او من را شگفت زده کرد وقتی در روابط میان انسانها، روابط میان انسان با خدا و حتی انسان با خود آن را می بینیم. ثابت شده است انرژی میان افراد مبادله می شود. من اکنون می فهمم که چرا نیروی انتظامی با ارادل و او باش محله مان گرم می گیرد و من نمازخوان را در لحظاتی بعد از نماز خواندن بی دلیل قانونی - فقط چون احساس بدم را به آنها منتقل کردم و میزان نفرت ام از این پلیس های فاسد را انتقال دادم - آنطور به کلانتری می برد.

بعد هم خوب تردرک می کنم که چرا انرژی از طرف خدا در کلانتری بهم می رسد که می توانم در برابر پانزده درجه دار، پتوی کوچک ام که حکم جانمازم را دارد جلوی همشون پهن کنم و بی ترس و اضطراب نماز بخوانم و بدون کوچک ترین احترام و باجی به این پلیس های فاسد و ظالم از آنجا رها شوم. من که هنوز برای پس دادن یک خرید اضطراب دارم - هرچند کمتر شده - اینطور تبادل انرژی با خدا و بعد تبدیل آن به کاری که می خواهم انجام بدهم دارم. اما همه این تاثیر محدود نیست.

فیزیک کمک می کند که درک بهتری از مسائل معنوی داشته باشیم. یعنی کمک می کند بدانی چه چیز را کجا انجام دهی که تاثیر بگذارد و چه چیزی را نباید انجام دهی تا ضایع نکند. وقتی آن فرد در لباس نیروی انتظامی کم می آورد و فحاشی می کند، به خودت می گویی، بگذار بگوید تو هنوز نیروهای دیگری داری که به موقع اش از آنها استفاده می کنی، الان اگر در برابر یک فرد سلاح به کمر یکی به دو کنی، او کتک می زند، او حالیش نیست، تو که می فهمی! باید صبر کنی مانند یک القاگری که انرژی را ذخیره می کند، تا در موقعش وقتی که کارش تمام شد، تو جریان خودت را به راه می اندازی. پس، برمی گردی خانه و شروع می کنی نامه نوشتن، نه یکی، نه دوتا بلکه هرچندتا که لازم است. تو صبر کردی و این صبر طبق قوانین الهی به چیزی خوب تبدیل می شود. طبق قاعده الهی است که ظالم، درون خودش، خودش را محکوم می کند، مثل یزید که همان عصر عاشورا، از حس مثلا پیروزی اش، فقط غرور کذایی اش را داشت و خودش هم افتخاری به آنچه می کرد نکرد و حضرت زینب - بدون اینکه تلاش یدی و قهرمانی و دلاوری های برخی از این مثلا مدافعان حرم که هیچی شان به آن بانوی شریف نمی خورد، انجام دهد - قهرمان و سمبل نه صبر که پیروزی حقیقی و افتخار برای هر پیرو خودش تبدیل شد.

فیزیک، در جایی که اختلاف پتانسیل را می گوید به من خیلی بیشتر از وجود انرژی را می گوید. به من می گوید اگر نگاه مردم به تو منفی است، اگر از نزدیک ترین افراد تا دورترین آنها، از خانه ات تا آمریکا در دور دست ها دنبال سوء استفاده هستند، این یعنی پتانسیل منفی و هرچه بیشتر دنبال این هستند که تو را به زیر آورند، این سبب می شود تو انرژی بیشتری داشته باشی اگر ثابت قدم بمانی و اگر تلاش کنی برای بهتر شدن که چه بهتر.

پیوند این مفاهیم با آیات قرآن هم هست، آنجا که می گوید «وقتی مصیبت و سختی به مردم می‌رسانیم، می‌خواهیم یاد خدا کنند اما آنها به سمت گناه می‌روند و یاری را از چیزی می‌جویند که خودشان هم اگر فکر کنند می‌دانند هیچ چیزی در طرف آن نیست.»

فیزیک در مغناطیس، اوج زیادی می‌گیرد. می‌دانید که اساس کار موتورهای الکتریکی و ژنراتورها بر اساس الکترومغناطیسی (القای مغناطیسی) است و همه پیشرفت‌ها اخیر بشر در صنعت مدیون کشف ارتباط بین اکتربسیته و مغناطیس است. اما مغناطیس به من بیشتر از این که جریان الکتربسیته، اثر مغناطیسی دارد می‌آموزد؛ وقتی صدها و هزاران آیه از آیات قرآن را می‌بینم که می‌گوید تقوا پیشه کنید، می‌فهمم یعنی اینکه در میدان جاذبه خدا قرار گیرید. من فیلم زیاد دیدم از شرقی تا غربی، همه در یک چیز مشترک بودند، اینکه خوبی و بدی در همه جا یکسان است. ما دارای عقربه مغناطیسی هستیم که به خوبی با مغناطیس خدا سازگار است. ذاتا و باطنا وجود دارد حتی برای بدترین آدم‌ها، حالا اگر عده‌ای تلاش می‌کنند با ایجاد القا آن را طوری دیگر حرکت دهند، موضوعی است علی‌حده.

دانش‌آموزانی داشتم که می‌گفتند چرا ما برای امام حسین باید عزاداری کنیم، چرا باید نماز را عربی بخوانیم، چرا باید رو به قبله‌ای که اعراب نماز می‌خوانند نماز بخوانیم و یا جوان‌هایی که می‌گفتند ما با آهنگ‌های گریه‌مان می‌گیرد و به یاد خدا می‌افتیم و... بگذارید پاسخی بدهم که اگر معلم‌های واقعا نمازخوان و اهل تقوا این مطلب را می‌خوانند آن را برای دانش‌آموزان شان - چه سوال کنند و چه نکنند - بیان کنند. (لطفا معلم‌های بی‌نماز دهان‌شان را از این حقایق ببندند، که بهشان نمی‌آید و حق را لوٹ می‌کنند و این هم باری بر گناهانی که هر روز به سبب موقعیتی که با دروغ به قانون اساسی این مملکت که رشد فضایل اخلاقی و زدودن مظاهر تباهی و فساد را اولین اصل خود می‌داند و برای آن مردم قیام کردند و شهید دادند، می‌افزاید.)

شما می‌گویید چرا برای امام حسین و نه ابومسلم، گریه می‌کنید و یادش را گرمی می‌دارید؟ من می‌گویم، برای ابومسلم ارزش قائل باش! اگر واقعا ارزشی برایت داشته باشد و فقط نخواهی انکار عشق به راه امام حسین را پشت ادعایت پنهان کنی.

می گویی چرا نماز را به عربی و روزه قبله می خوانی؟! من با وجود اینکه بسیاری تعبیری ممکن است داشته باشند، اما با توجه به اثرات بلندمدت آن عرض می کنم، توبه هر سمت می خواهی و هر طور که خودت بیان می داری با خدا راز و نیاز کن. اگر واقعا اهل عبادت خدا باشی بعد از مدتی خواهی فهمید.

می گویی چرا نباید و بایدهایی که در قرآن وجود دارد را رعایت کرد؟، من می گویم تو بایدها و نبایدهایی که می گویی را فهرست کن و آنها را رعایت کن! بعد از مدتی خواهی فهمید که خدا بهترین دستورات را برای رهایی و آزادی داده.

یادم هست در نمایشگاه جوانان - نمایشگاهی که تا حدود یک دهه قبل به صورت منظم در تهران برگزار می شد - یکی از بخش ها مربوط به تاثیرات مواد مخدر بود. من با مسوولان آنچه این بحث را داشتم، چرا نباید به افراد تاثیرات مثلا جذاب این مواد را گفت تا فکر نکنند که همه آنچه در مورد تاثیرات مخرب این مواد گفته می شود، دروغ است. (هنوز هم متاسفانه انجام نمی شود.) اما من می گویم، شما با مواد مخدر چیز کمی بدست می آورید که واقعی هم نیست، در عوض چیزهای زیاد واقعی را از دست می دهید. هیچ آدم درست و حسابی را در هیچ جای دنیا پیدا نمی کنید، مخصوصا اون هایی که فکرشان بهتر از همه کار می کند - البته افرادی که بدن شان هم خوب است شامل می شوند - که از این مواد استفاده کنند. فرهنگ غربی به خوبی خویشتن داری را در غالب های مختلف ارائه داده. تعجبی ندارد فرهنگی که بر پایه آموزه های سقراط، ارسطو و افلاطون بنا شده، داستان پینوکیو در قدیم و نمایش ترومن در دوران جدید از آنها سر در بیاورد که فلسفه قوی پشتش هست.

فیزیک چیزهای بیشتری هم بهم یاد داد که می خواهم برای شما بگویم، با وجودی که می دانم احساس خاصی نسبت به آنها خواهید داشت. می دانم بخاطر آن محبوییتی بدست نمی آورم، اما باید بگویم، چون خودم هستم و باور به آن دارم.

تا حالا شده بسیجی‌ها، آخوندها و سپاهی‌ها از خودشان سوال کنند که چطور می‌شود در محرم، همه در مراسم‌هایی به اسم عزاداری امام حسین شرکت می‌کنند و آنها هم در کنار بسیاری از افراد که اصلا با گروه خونی آنها مثلاً یکی نیست، مانند مشروب خورها، افراد دارای روابط نامشروع، مال مردم خورها و... حضور دارند و تازه به آنها در برپایی این مراسمها کمک هم می‌کنند و نذری‌شان را هم می‌گیرند؟

تا حالا جوان‌هایی که صحبت صبح تا شب‌شان از هوی و هوس‌رانی و لذت بیشتر بردن از مادیات فراتر نمی‌رود از خود سوال کرده‌اند، چطور در محرم و یا شب‌های قدر در کنار سپاهی‌ها و اطلاعاتی‌ها و حتی نیروهای انتظامی که آنها را دستگیر کرده‌اند و شاید برخوردهای بدی هم با هم داشته‌اند، می‌نشینند و سخنرانی‌هایی مانند آنچه رائفی‌پور و ازغدی و پناهیان می‌گویند را گوش می‌کنند؟

مدافع حرم، بسیجی، نیروی انتظامی، سرباز گمنام امام زمان و هر عنوان دیگری، حتی شهید؛ اینها را کی داده یک افرادی مثل خودشان. اینها برای خدا ارزشی ندارد، خدا با عناوین اگر می‌خواست قضاوت کند همه بعد از یزید و معاویه که خلیفهٔ مسلمین عنوان دارند به صف می‌شدند. خدا فقط و فقط بر اساس تقوا، ایمان و عمل صالح رتبه‌بندی دارد. حالا ممکن است سوال شود یعنی اینها بی‌ارزشند، خدا می‌داند ارزش‌شان چیست، اما من می‌گویم این راه درست نیست چون رسیدم درست نیست. چون نمی‌شود یک فرد نماز نخواند و اهل هرچی باشد و بعد شهید راه خدا تلقی شود. این لاطائلاتی هم که در مورد دگرگونی افراد مدافع حرم می‌گویند هیچ ارزشی ندارد اگر واقعی نباشد. تمامی هزاران دلاری هم که از پول مردم صرف این بساط‌هایی که در سوریه به پا کردند از دست رفته، پای گناه‌شان نوشته می‌شود، شما نگران نباشید همه‌اش حساب دارد. خدا، ریال به ریال از اون سردار سلیمانی که نفر اولی است که مسبب این وضعیتی است که صدها هزار کشته در منطقه از مسلمانان برای یک جنگ نادرست صرف شده و تا رهبری و دیگران همه در درگاه خدا بازخواست می‌شوند. برای این افراد که به اعتقاد من جهنم قرار دارند، برخی چه چیزها که نگفتند.

بله! من هم گفتم اگر سردار سلیمانی کاندیدای ریاست جمهوری شود بهش رای می‌دهم الان هم می‌گویم بله رای می‌دهم، اما این به جهت تفسیر شبیه بیعت امام علی با عمر است. (با احترام به اهل سنت - منظورم رعایت مصلحت است) اینکه که چرا این را آشکار کردم، دیدم ما در مرحله آخر هستیم، خصوصا با صدها کشته‌ای که توسط سپاه و نیروهای انتظامی روی دست ملت مانده. بگذار این آخرین شانس (رئیس جمهوری سلیمانی با قهرمان سازی آمریکایی‌ها از او) را هم به آنها بدهیم، خودشان را برای مردم و برای خودشان بیشتر نشان دهند، اما احتمالا جرات ندارند. آنها سراغ ترسوه‌های داعشی می‌روند و از کنج عزلت نشین‌های زاهد که مخالف آنها هستند می‌هراسند. مقابله با داعشی هنر نیست، هنر ساختن ویرانه‌هایی است که از رژیم پهلوی مانده و اکنون نواده‌های خمینی و خامنه‌ای دارند مابقی ثروت را بین خود و خاندان‌شان تقسیم می‌کنند.

فیزیک به ما می‌آموزد که یا دهان را باید بست و سکوت داشت و حرفی نزد و یا اگر چیزی برای گفتن داریم باید بگوییم که نگفتن حرف حق مانند هرزه‌گویی بد است و تاوان بدی دارد. فرهاد میثمی اکنون در زندان است، جرم او چیست و جرم خیلی از زندانیانی که به خاطر مخالفت‌هایشان در زندان هستند؟ من همکار او نبودم اما کتاب‌های اندیشه‌سازان او در سال‌هایی که قلم چی مطرح بود میدان داری می‌کرد. همکاران او باید ندای آزادی او را داشته باشند. برخی از روشن‌فکرانها فکر می‌کنند که اگر رقص و آواز و رپ در اینستاگرام‌شان قرار دهند به نوعی به نظام دهن کجی کرده‌اند، نمی‌دانند این همان چیزی است که این بدها می‌خواهند، انحراف از مسیر حق، فصل مشترک همه آنهاست.

فیزیک به ما می‌آموزد که یک سیستان و بلوچستانی واقعا از چه محروم است. آنها و بسیاری بخاطر اینکه تلویزیون صفحه تخت سامسونگ ندارد و یا گوشی همراه جدید در دست‌شان نیست یا حتی آب آشامیدنی سالم و ... ندارند در اصل محروم نیستند - هرچند تا اینجا با من مشترک هستند! - بلکه بخاطر این من آنها را محروم می‌دانم که خود را محروم می‌دانند. این خیلی بد است که خود را محروم بدانید، این یعنی حرام دانستن خیلی از چیزها برای خودتان.

باور کنید این حرف علی خامنه‌ای را که افتخارش اینست که خدمتی به شما کند، باور کنید این حرف او را که خودش را در مقابل بزرگی شما چیزی نمی‌داند. شاید این تنها حقایقی باشد که در مورد حکومت کردن اش گفته است. او همانطور که خودش گفته اسیر است! واقعا اسارت بدی است. عادت‌های غلط جوانی، نمی‌گذارد توبه پیری اثر کند. من می‌گویم همه مردم، بخصوص کسانی که از نظر مادی چیزی ندارند، بالقوه خیلی برتر هستند. آنها اگر کمی ایمان داشته باشند، جایگاه رفیعی خواهند داشت.

فیزیک به ما می‌آموزد که خداوند به اندازه وسعت انسان از او تکلیف می‌خواهد. یک فردی که در خانواده‌ای در منطقه شمال شهر تهران به دنیا می‌آید با آن حد برخورداری، تکالیف خودش را دارد و یک فردی که در خیابان‌های پایین شهر به دنیا می‌آید متناسب با آن شرایط. آن کسی که زیبایی دارد به اندازه تأثیری که می‌تواند داشته باشد و اگر از آن خرج راه خدا نکند، یعنی مثلاً اقامه نماز یک چنین فردی می‌تواند خیلی اثربیشتری داشته باشد در نظر این مردم ظاهرین، تا یک نفر عادی. پس کار درست انجام دهید، خدا درست محاسبه می‌کند. یک درصد کسی که صد دارد با یک درصد کسی که هزاران بار آرامش بیشتری دارد، متفاوت است. خدا برای آنکه همه چی اش را می‌گذارد، سنگ تمام می‌گذارد، حتی اگر آن چیز به نظر ناچیز بیاید.

فیزیک به ما می‌آموزد وقتی خدای آفریننده کهکشانشا، همان که پیامبران را با معجزات فراوان فرستاده وقتی ابعاد آفرینش را چیزی کوچک در برابر قدرت خود می‌داند و عمل اهل تقوا را شایسته بیکران، این یعنی همان چیزی که باید دل مثلاً ما محرومان را قرص کند.

فیزیک به ما می‌فهماند چطور درک کنیم چرا الان نیازی به پیامبر نیست تا اتمام حجت بر مردم شود، چون سطح شعور بسیار بیشتر شده. شعور یعنی درک از عظمت وجود نظم در جهان. وقتی جهان معلوم نبود چه ابعادی دارد با الان که ما در رصد ستاره‌هایی با سالیان نوری هستیم و ابعاد کائنات حیرت‌زده‌مان کرده است، اینکه یک حضرت موسی و یا نوحی بیاید و آن اوضاع، دیگر کجاست آن چیزی که خوب‌ها را از بدها تمیز دهد. فیزیک به ما دلیل ختم نبوت را از عمق جان ثابت می‌کند.

فیزیک به ما می آموزد که حداد عادل، خامنه‌ای، لاریجانی و همه صاحبان قدرت روز قیامت زبان درازی خواهند داشت اگر مردمی که محروم بودند تکالیف خود را در برابر خداوند تا آنجا که توانستند انجام ندادند. می دانید مکالمه‌ای که شب اول قبرین نکیر و منکر برای رهبر ایران رخ خواهد داد چه است؟ من قسمتی از آن را برای شما می گویم. امیدوارم به رگ غیرت مردان غیور کرمانشاهی که با حرص زیاد به کم قناعت نکرده و تا جان دادن برای بدست آوردن بیشتر مال دنیا به کولبری می پردازند و یا آن افرادی که خیابان‌ها را عرصه عقده گشایی خود در اعتراض به بنزین نداشتن برای چرخ زدن‌های بی هدف شان کرده‌اند، بر بخورد و به خودشان بیایند و تقوا پیشه کنند و خدا را رعایت کنند. نکیر و منکر همان فرشته‌هایی هستند که در شب اول قبر سراغ هر فردی می آیند و از او در مورد کلیات کارهای فرد سوال می کنند. همان کلیاتی که ما در خلوت خود در تنهایی ترین تنهایی‌هایمان خود را با آن می شناسیم. آنها از علی خامنه‌ای یا هر مسوول دیگر جمهوری اسلامی که از دنیا برود حتما سوالاتی در مورد این همه جنایت و فساد که صورت دادند، در برابر این همه بی عدالتی که درمان نکردند با وجودی که قدرت داشتند سوال می کنند. می دانید چه چیزی آنها پاسخ می دهند که البته گناه آنها را سبک نمی کند اما بالاخره توجیهی است که دارند، ما مردمی داشتیم گناهکار؛ اهل هر گناهی، آنها نماز نمی خواندند، آنها به وقت آسایش، بیشتر گناه می کردند. اگر گرانی ایجاد نمی کردیم، اگر به بهانه هسته‌ای، تحریم تراشی نمی کردیم و دلار به همان روال سابق بود، فکرمی کنید چه می شد، بیشتر یاد خدا می کردند؟ ما دیدیم مصیبت، لا اقل آنها را مشغول به تدارک برای دنیا می کند، کمتر گناه با فراغ بال انجام می دهند، شاید هم سختی بیشتر آنها را متذکر شود.

فیزیک به ما می آموزد که جمع بندی داشته باشیم در مورد اولویت های زندگی. فیزیک به ما نگرش درست برای زندگی را می دهد. وقتی در فیزیک این همه پدیده با توصیف سه قانون نیوتن، قابل توجیه است، نباید از جمع بندی کارهای یک مشت فاسد حاکم بر ایران و یا جهان سخت مان بیاید. باید بدانیم که هیئت های مذهبی که به حسین پارتی معروف است چرا وجود دارد و چرا به آنها پول تزریق می شود.

باید بدانیم چرا اینهمه حاشیه برای مردم در چیزهای مختلف ایجاد می کنند. باید بدانیم که چرا آمریکا گروه‌های حشد الشعبی را می کوبد البته فقط یکمی نه طوری که نابود شوند. می فهمیم چرا اسرائیل، حماس و جهاد اسلامی و حزب‌الله لبنان را تا آنجا که نفس‌شان بند بیاید، تحت فشار نمی گذارد. می فهمیم که همه چی فقط برای اینست که ما انسان نباشیم.

فیزیک به ما می آموزد که بدانیم در چه مرحله‌ای از شعور هستیم. هرچند برخی حتی با وجود اینکه سم و دست و پای خربودن‌شان را هم برای‌شان هویدا کنیم انکار می کنند. خوبی پینوکیو این بود که همان اول خرد شدن این را فهمید و از کیف و لذت طلبی بیرون آمد.

فیزیک به ما می آموزد که چرا درس خواندن، خصوصاً دروسی مانند ریاضیات و فیزیک اهمیت دارند، چون ذهن‌ها را روشن می سازد.

فیزیک ما را آگاه می سازد. بی جهت نیست که در این کشور علم پایمال می شود به سطحی نگرهایی که هیچ چیز از علم جز دکان باز کردن برای کسب پول ختم می شود. غول‌های کنکور که مطرح شده‌اند، کسانی هستند که هرچه بیشتر شواجر می کنند و به مبتذل‌ترین شکل ممکن، مفاهیم عمیق را پست می کنند و ارائه می دهند. در این کشور، در بهترین دانشگاه‌ها هم افراد کمی هستند که مفاهیم را خوب فهمیده باشند. درس منطق دانشگاه شریف در سایت مکتب‌خونه را دیدم، حالم بد شد، بدتر از هر صحنه‌ای در مورد آموزش، حتی بدتر از آن چند ترکه خوردن بچه‌ای از معلم‌اش که آنهمه بازتاب داشت.

فیزیک به ما می آموزد چه چیزی حساسیت ما را باید برانگیزاند و چه چیزی خیلی مهم نیست. اینکه معلمی یک دانش‌آموز خود را کتک بزند مهم است، اما آیا اینکه هیچ معلمی یا کمتر معلمی را داریم که زندگی شخصی قابل افتخاری آنچنان داشته باشد که دانش‌آموزان از راه به در شده خود را تحت تاثیر قرار دهد مایه تاسف نیست؟ این خیلی اسف‌بار است که معلم‌های ما نماز نمی خوانند اما در گزینش اعتقاد به اسلام را بیان می دارند، این دروغ‌چطور پول حلال و آموزش موثر را می تواند در پی داشته باشد. (همه بدها مانند هم هستند، نماز نمی خوانند)

فیزیک به ما می‌آموزد که هر نیرویی که صرف می‌شود منجر به نتیجه بیرونی نخواهد شد، بلکه باید برآیند نیروها طوری باشد که در جهت خاصی بتواند اعمال حرکت کند. وقتی معلمی پول خوب در می‌آورد اما از آن طرف اعتقادات درست و حساسی ندارد، چطور می‌تواند اثراخلاقی داشته باشد. چنین فردی یعنی بچه جان لازم نیست درست باشی، در این کشور امام زمانی شما می‌توانی با دروغ در گزینش و ادامه دروغ‌گویی در سالها ماندن، کار کنی و شریف‌ترین عناوین شغلی را داشته باشی. چقدر سخت است ببینی که چنین معلم‌هایی وجود دارند در کشوری که معلم و دانش‌آموز شهید و مکتبی واقعی داشته‌اند. من بخاطر آن افراد و از زبان آن شهدا می‌گویم تو جای آنها آمدی و داری کاری می‌کنی که برایش استخدام شدی؟

فیزیک به ما می‌آموزد که نیوتن و هر دانشمند دیگری تاییدکننده آنچه در خیابان‌های لندن و نیویورک آن زمان و این زمان می‌گذرد نیست، بلکه سیستم را سامان دادن، آنچنان که نیوتن، خزانه‌داری می‌کرد و پول را برای چیزهای درست اختصاص می‌داد مهم است. اینکه امروز هزاران میلیارد صرف ساخت چیزهایی می‌شود که هیچ ثمره‌ای ندارد شهر موشکی که اندازه پوشک بچه برای مردم ما منفعت ندارد و با یک بمب مغناطیسی کل آن از کار می‌افتد (من نمی‌گویم، ظریف، همان وزیر حکومت ایران گفت، کل نیروی نظامی ایران در چند دقیقه از کار می‌افتد البته این را در دوران شادی پس از تصویب برجام گفت) و در عوض هزاران نفروقت خود را صرف چیزهای باطلی مانند حسین پارتی‌ها می‌کنند، نتیجه این است که سیستم درستی در کشور وجود ندارد.

فیزیک به ما می‌گوید که آمریکایی که می‌تواند سپاه را هدف قرار دهد نه در ایران در هر جا که غلطی می‌کند، وقتی مردم را تحریم می‌کند، مشککش اینست که دوست دارد این کار را کند. ما در ایران کسانی را داریم که واقعا درست هستند و ترامپ مانند بزهکاران قوم نوح عرصه را بر این افراد می‌خواهد تنگ کند. تعجبی ندارد اگر ببینیم پولدارهای ایرانی و ترامپ در یک توافق نانوشته علیه ارزش‌های اخلاقی کار می‌کنند. در مورد مرفهان ایرانی چیزی نمی‌گویم، بی‌ارزش هستند و خدا آنها را رها کرده و ما هم.

فیزیک به ما می گوید آمریکایی که می تواند حیثیت رهبری و دولت ایران را با افشای تصاویر ماهواره ای از هدف قراردادن آرامکو توسط موشک های سپاه برباد بدهد وقتی این کار را انجام نمی دهد، یعنی نمی خواهد آن را بدجور محکوم کند طوری که حاکمان عربستانی از او مطالبه اقدام کنند. همچنین فیزیک به ما می گوید اگر حاکمان عربستانی با آن همه اقدامات جنایت آمیز علیه بشریت در مقابل تعرض ثابت شده گسترده به مناطق حساس و استراتژیک خود، علی رغم داشتن تجهیزات پیشرفته نظامی هیچ اقدامی علیه حکومت ایران انجام نمی دهند با وجودی که اسرائیلی ها و آمریکایی ها حتما پشت آنها در خواهند آمد. یعنی اینکه در این منطقه تنها یک توافق وجود دارد، وجود حاکمان فاسد بر سرکار تا ملت ها عقب افتاده باشند. این حاکمان با بازی هایی که بین خود دارند، امنیت مردمانشان را تضمین بقای خود کرده اند.

فیزیک به ما می گوید چرا مردم این منطقه بیشتر از اینکه به دنبال اسلام و دستورات اسلام باشند - آنطور که به نظر می رسد باید از این منطقه از جهان به چشم آید - دنبال هرچه بیشتر لذت گرایی و دنیا طلبی و گناه و فساد هستند، چون آنها واقعا دنبال چیزی جز دنیا نیستند. ادعای دین دارند اما حاضر نیستند حتی در ظاهر، دستورات دینی را رعایت کنند. چند درصد مردم این منطقه از ایران، پاکستان، ترکیه تا سوریه و عراق و ... نماز می خوانند، روزه می گیرند، قرآن می خوانند و ... مصرف مشروبات الکلی در تهران، آبروی نظام ایران است نه راهپیمایی های سازمان تبلیغات اسلامی با گسیل لشگر بسیجی و سپاهی و مواجیب بگیر! تازه بدتر اش اینست که سپاهی های نمازخوان خیلی بیشتر هستند. ای کاش فقط معروف انجام نمی دانند که ته منکرات را هم در آورند. به اون ها چه که در آمریکا چه غلطی افرادی می کنند، کار خودشان را درست کنند.

درست است که من در کنار معترضان نبودم، اما قطعا در کنار سرکوب کنندگان آنها نبوده و از آنها تبری جسته ام که در بهترین حالت برای این تفسیری که به نفع حکومت می توان گفت، ظالمانی به دست ظالم ترهایی تلف شدند.

رهبر ایران دستور داد از خانواده‌های کشته‌شدگان دل‌جویی شود. او اعتراض‌کنندگانی که خشونت به خرج دادند را اشرار دانست! این رهبر مسلمینی است که باید نشانه‌اقتدار باشد. پیامبر با منافقانی که از جنگ فرار کردند چه برخوردی کرد! اعتقاد ندارد به آنچه می‌گویند. وای به حال کسانی که دستورات چنین رهبرانی را انجام داده‌اند، جهنم ابدی روی شاخ‌اش است.

اگر افراد معترض واقعا برحق بودند باید الان خانه می‌نشستند. من اگر اعتقاد داشتم به کشته شدن در این مسیر، مطمئنا نه این نیروها، که تانک و موشک هم اگر توی خیابان می‌آوردند نمی‌ترسیدم و ادامه می‌دادم. همین که الان دارم این مطالب را می‌نویسم می‌دانم در چه مرحله‌ای قرار داریم. رسیدم به اینکه برای یک مشت دانه، نباید اهلی آدم‌ها - که من شباهتی با آدم نمی‌بینم - بلکه ظالمان‌هایی که می‌بینیم بشویم.

وقتی نگاه می‌کنم برخی برای حقوق هر ماه‌شان چطور حقایق را کتمان که هیچ، انکار می‌کنند با خودم می‌گویم تو مثل اینها نباش. یک موقعی دوست داشتم معلم باشم. امروز در جایگاهی هستم که مثلا غول‌های موسسات کنکوری و ... در چند سال دیگر هم نمی‌توانند تاثیری که من گذاشتم را داشته باشند. اینها را از تقوایم دارم. می‌دانم دارند مطالب‌ام را می‌خوانند اما اگر نگویم و زلزله‌ای حادثه‌ای که خدا به هر قومی که نه بدتر از این قومی که ما در ایران اسیرش هستیم بیاید، خودم را نمی‌بخشم.

من استخر نرفتم با دانش‌آموزان و طوری هم نرفتم که خیلی در آن حکمت بود؛ معلم‌ها فهمیدند برای چه و دانش‌آموزان متعجب. نگفتم در آن زمان عیان ولی حالا می‌گویم، چون هم دیگر تمایلی برای این سانسور غیر واجب ندارم و هم دانش‌آموزان ام‌بزرگ شده‌اند و می‌فهمند. من نرفتم و شرم دارم الان بگویم چرا برخی رفتند.

من بخشی از مکالمه خصوصی خود را با دبیری که خیلی پیگیر این بود که چرا من نرفتم اینجا می‌آورم:

چرا نرفتی؟ من پاسخ دادم، خب دوست نداشتم. واقعا چرا نرفتی رضائی؟ حالت بیانی که این معلم داشت با توجه به اینکه جزو آن گروه از افرادی که من خود را در مقابل آنها می دانستم نبود، گفتم حالا که واقعا می خواهی بدانی من از شما می پرسم؛ الان در میدان آزادی از چند فردی که سن آنها به اندازه پدر و مادر همین دانش آموزان مدرسه ما هستند بگیریم و بپرسیم، نظر شما در مورد معلم های مدارس - بجز تربیت بدنی برای آموزش شنا - که همراه با دانش آموزان استخر می روند چیست؟ چه جوابی می دهند؟ این معلم گفت چه جوابی می دهند؟ من گفتم همان چیزی که در ذهن شما از جواب آنها و یا آنچه در ذهن آنها در ذهن شما متبادر شد، من به همان دلیل نرفتم. به او گفتم همه می دانند اما به روی خودشان نمی آورند.

معلمی که خودش، خودش را قبول ندارد از لحاظ شخصیت، عین ظلم است که معلمی می کند. معلمی که فقط در مدرسه نماز می خواند اما اعتقادی ندارد و اگر در دوران رژیم شاه بود همراهی با رژیم شاه می کرد، حق ندارد معلم باشد. من دارم می بینم اینها را که چه جایگاه بدی در جهنم دارند.

اما این مطالب چه ارتباطی با فیزیک دارد. قوانینی در روابط بیرونی وجود دارد که بی اندازه شباهت به قوانین فیزیک دارد. غرور، حفظ پول دو نیروی بسیار بزرگ هستند. مردم حاضر نیستند غرورشان - چه غرور بجا و خوب، چه بد را زیر پا بگذارند - و مردم حاضر نیستند پول شان را بدهند. خب! اینها به چه دردی می خورد؟ اگر آدم درستی باشید به درد می خورد. آدم درست یعنی، فرد با خدا و البته باهوش. شما اگر این دو قاعده را بدانید، می توانید با تنظیم روابط برنده باشید. مثلا دریابید که به افراد مغرور، می توانید مطمئن باشید که به خاطر غرورشان، خیلی با شما دوست ندارند کاری داشته باشند پس لازم نیست رعایت غرورشان را کنید و مطمئن باشید آنها به خاطر غرورشان بازنده هستند اگر پاسخ دهند. به کسی که خسیس است، چشم داشت نداشته باشید، پس راحت می توانید کار خوبتان را ارائه دهید و او مجبور است اگر شما پول زیادی نخواهید از شما استفاده کند و اگر نشد، باز هم شما برنده هستید، چون شما قصد خیر دارید، نه پول.

مثل حضرت علی که اگر حکومت بهش بدهند، خوب حکومت می کند، اگر ندهند، غصه نداشتن مسوولیت سنگین را ندارد. من هم همین احساس را دارم. اینقدر غرور افراد مخالف خودم را - غرور نابجایشان را - بی اهمیت دانستم که الان بدون اینکه بخواهند دارند برایم کار می کنند. یک نمونه اش را می گویم فقط و فقط برای اینکه بدانید من کجای کار دنیا هستم؛ از اینها زیاد دارم. همون مامور نیروی انتظامی که من را دستبند محکم زد چون جواب سوالات نامربوط اش - را آنطور که عادت کرده بود از جوان های نادرست باج دهنده بگیرد - دریافت نکرد، بعد از اینکه فردایش رفتم پیش مافوقش و جلوی روی مافوقش گفتم که من به هیچ فرد نامحترمی، احترام نمی گذارم و از این به بعد هم این افراد را ببینم راهم را سمت دیگری کنم و شما (خطاب به مافوق او) گفتم که دیگر در جریان باشید. اما این اثر کار من که نبود، اثر ثوابی آن را بگویم؛ آن مامور بعد از آن رخداد، دنبال این بود که خودش را پیش درجه داران خوب کند و حیثیتی برای خودش دست و پا کند و دیدم که در رسانه تهرانسرنیوز خبری با این عنوان که ستوان، ماموری خیر و دلسوز. چه کار کرده بود؟ یک پیرزنی در بلوار سرگردان بوده و او را ساعت ها در خیابان همراهی می کرده تا یادش بیاید آدرس خانه اش کجاست! خب من که در این همراهی نبودم اما به نظرتان در این داستان هم نیستم؟ اگر می گویم کار خدایی کنید اینست، طوری رقم می خورد اتفاقات که تصورش را نمی کنید، دشمن شما برای دنیا که نه، آخرت شما ثواب جمع کند.

هر وقت خواستید تملق کنید - خودتان می دانید چه می گویم - یاد سگ هایی که در اینستاگرام لایک خورده اند بخاطر اینکه خوار صاحب شان شده اند با حرکت، با نگاه و ... بیفتید. هر وقت خواستید گناه کنید، یاد حیوانات بیفتید و به این فکر کنید که چقدر تفاوت با اون ها دارید که نمی توانند جلوی خودشان را بگیرند. اگر می خواهید بدانید اعتیاد و گناه و هر لذت طلبی بد دیگر چه کار می کند، به از دست دادن اولویت ها فکر کنید. اولویت ما در این زندگی، چیزی است که این چیزهای پیش پا افتاده، ارزش جابه جا کردن آنها را ندارد.

در مورد دو سوالی که دو گروه هیئتی گفتم از خودشان پرسیده‌اند و یا جوابی برایش ندارند این نکته وجود دارد، هیچ کدام از آنها فکر نمی‌کنند نه به اینکه آنجا چه می‌کنند و چه رسد به اینکه این چه چیزی است که هم آنها و هم آنها که مقابل خودشان می‌بینند یکجا آورده و بدتر خودشان و آنها یک کار دارند می‌کنند. این چیز مشترکی است که میان بدها وجود دارد و بر همین مبنا است که می‌گویند بدها مانند هم هستند، اینکه اهل فکر نیستند. اگر اهل فکر بودند - طبق قرآن - هدایت پیدا می‌کردند و یا لاقلاً سرگردان نبودند. فیزیک و قرآن تا کید دارند بر فکریکی نیازش است که با آن قوانین را کشف و فهم کنیم (فیزیک) و دیگری راه هدایت را از آن میسر می‌داند (قرآن). پذیرش بی‌چون و چرا و عمل بدون فکر و بحث، فصل مشترک التقاطی‌ها و منحرف‌هاست. هر کی در هر جایی به شما گفت اطاعت بی‌چون و چرا یعنی آغاز انحراف. بی‌خود نیست این قاعده همیشه جواب می‌دهد، کافی است به یک نفر جوابی که انتظار ندارد بدهی و یا کاری که دوست ندارد انجام دهی، خودش را نشان می‌دهد. (یعنی شیشه پیله تو کار طرف باشد که نباید اینطور بهم بریزد) فیزیک به ما اگر زندگی خوب را یاد نمی‌دهد چه فایده‌ای دارد؟ اینکه بدانیم موتور الکتریکی چگونه کار می‌کند؟ خب! که چه مگر ما قرار است داخل موتور الکتریکی زندگی کنیم که بترسیم الان این طرفی فرار کنیم تا موتور به ما نخورد یا آن طرفی. اگر فیزیک کمک نکند دریابیم که از زندگی چه چیزی می‌خواهیم و چگونه جهت زندگی‌مان را تنظیم کنیم که مانند پیرهای کنده کفری که یک رکعت نماز در طول روز که هیچ در طول سالیان به کمرشان نزده‌اند و وقت حروم کرده‌اند، پشیمانی از سر و روی‌مان نریزد، پس به چه درد می‌خورد؟ مگر اینها مهمترین بخش از زندگی ما نیست؟ ما می‌خوانیم اورستد آزمایش کرد، فارادی آزمایش کرد، آمپرازمایش کرد که چه؟ من می‌گویم که بدانیم اورستدی که بهترین فکر را داشت، راه درست را چه چیزی می‌دانست و چگونه زندگی می‌کرد؟ این جالب نیست هیچ آدم درستی نیست که نادرستی‌هایی که در آدم‌های بی‌خود وجود دارد آنطور داشته باشد؟ این جالب نیست که هر قدر با علم‌تر، درست‌تر و با اخلاق‌تر و مهم‌تر با خدا تر. از آن طرف خیلی جالب است تحقیر در درون خود برای هر آدم فاسدی را می‌شود از چشمانش، از نداشتن انرژی برای هیچ کاری دید.

این جالب نیست که بیرون از هر قراردادی، هر سطحی از فرهنگی، هر طبقه‌ای و ... خوبی و بدی توسط افراد دریافت می‌شود و خودشان بهتر از هر عالم و فرد با فهمی، درک می‌کنند کجای داستان زندگی‌شان هستند. آیا این غیر از فال‌همها فجورها و تقواها است؟

اما مهمترین چیزی که فیزیک یاد می‌دهد اینها نیست، بلکه صبر است. روح فیزیک با ممارست و تلاش عجین است. شما چه بخواهید چیزی در یابید و چه در یابید آنچه کشف شده، باید صبر داشته باشد. صبر که داشته باشید می‌فهمید که مهمترین قانون این دنیا، اینست که پول دارها و افراد لذت طلب و دنبال گناه باید لذت ببرند و اگر نبرند شمایی که دنبال راه درست هستید را آرام نمی‌گذارند. البته بخشی از آزار حقیرترین‌شان که سرگردان‌های دنیا هستند ممکن است به شما برسد اما افسار بدستان بزرگ و رهبران‌شان می‌دانند نباید و بلکه نمی‌توانند به شما اگر در راه درست واقعا باشید آسیبی برسانند که هر تلاشی برای بدتر کردن علیه شما، برای شما به مثابه نیرویی بیشتر و ثوابی بیشتر است.

کدام احمقی است که در نیابد، حضرت عیسی، امام حسین، امام علی و همه کشته شدگان راه حق، دنبال این بودند که زودتر خدایشان را ملاقات کنند. برای همین است که امام حسین، کینه‌ای نداشت از دشمنانش، لابد نمی‌خواست، لجاجت‌شان را در بیاورد، اینطوری خیلی بهتر بود که به حر - که مثلا تحت تاثیر آموزه‌های رفتاری امام حسین برگشته بود - محبت کند. اصلا آدمی که از راهش مطمئن هست، کینه ندارد، غم ندارد، غصه ندارد. ایستگاه بعد در جای خوب پیدا می‌شود، غم چی را داشته باشد؟!

هر وقت خواستید گناه کنید بدویند هیچ موفقی، چه در علم چه در ورزش، چه در هنر، چه در موسیقی، چه در آشپزی چه در خیاطی و چه در هر رشته‌ای و ... نبوده و نخواهد بود مگر رعایت کننده درستی و هر چقدر بیشتر در اینها بوده، درست‌تر بوده. چون اینها چیزی می‌خواهد که در نادرستی وجود ندارد، تناقض دارد نه حتی تباین!

صبر کنید، خیلی سریع به آنچه لازم است در در آخرت، که در همین دنیا می‌رسید. من تضمین
خدا را قبول دارم و دیدم، شما هم اگر به من باور دارید یا علی بگویید و وارد این مسیر درست
سعادت‌مندی بشوید. ایستگاه بعدی همه اهل تقوا، بهشت!